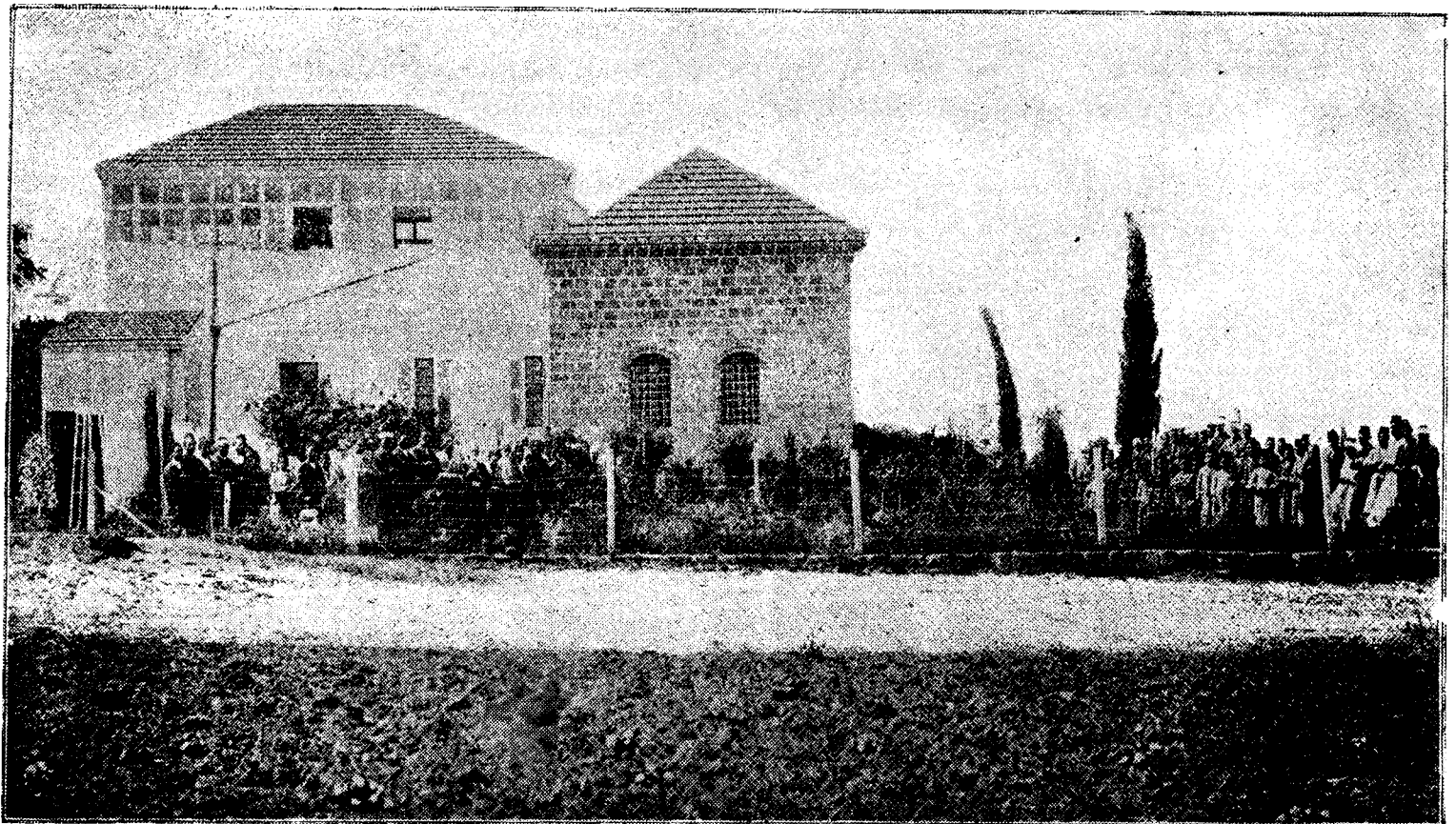


# آهنگسازان

سال ششم

شماره ۲



# آهنگ بديع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امسوی میرسد

هرماه بهائی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

\*\*\*\*\*

سال نهم

شهرالکمال ۱۰۸

شماره ششم

\*\*\*\*\*

## فهرست مندرجات :

۱۰۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۱۰۳	"	۲ - مفهوم تعلیم و تربیت نزد بهائیان
۱۰۵	"	۳ - سازمان ملل متحد و تحول حس اشتراک مساعی بین المللی
۱۰۹	"	۴ - شعر ( کرمس )
۱۱۱	"	۵ - " هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست "
۱۱۳	"	۶ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته
۱۱۶	"	۷ - وحدت عالم انسانی
۱۱۸	"	۸ - معرفی کتاب ( دستور زندگی )

شرح عکسها - روی جلد - منظره اولیه اقامتگاه حضرت بهاء الله در سنجی ( عکا )

متن ۱ - جشن جوانان بهائی خوی در سال ۱۰۸ بدیع

۲ - اعضا لجنه جوانان بهائی شاهی در سال ۱۰۷ و ۱۰۸ بدیع

\*\*\*\*\*

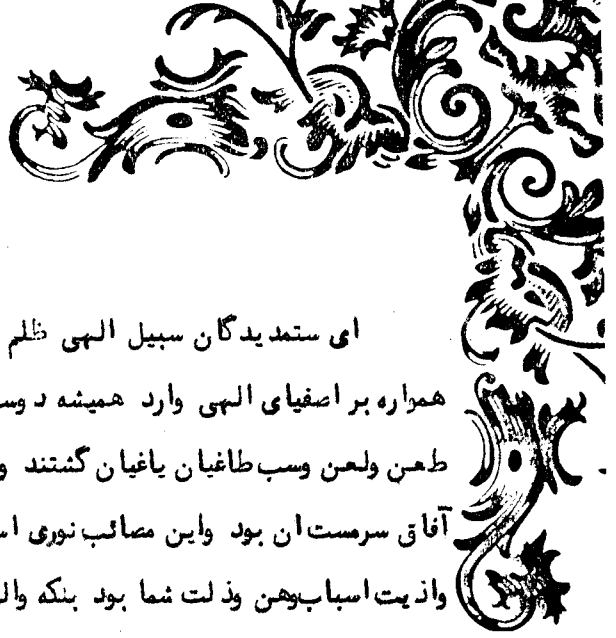
مرداد ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۱

\*\*\*\*\*

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایچ متحدین

" مراجعات " حظیرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



ای ستم‌دیدگان سبیل الهی ظلم و اعتساف مردم بی انصاف همیشه بر اولیای الهی واقع و جفای مردمان بی‌وفای  
همواره بر اصفیای الهی وارد همیشه دوستان حق جام بلا را از دست ساقی بقا نوشیدند و هدف سهام و سنسان  
طعن و لعن و سب طاغیان یاغیان گشتند و مورد زجر و ظلم عوانان از اهل جهنم . این بلا جامی است که محبوب  
آفاق سرمستان بود و این مصائب نوری است که در بین مبین کوچک اشراق بسان روشن بود گمان نکنید که این تعرض  
و اذیت اسباب و هن و ذلت شما بود بلکه والله الذی لا اله الا هو عزت ابدیه است و موهبت سرمدیه . این عسذاب  
عذاب است و این تعب طرب . این زهر شکر است و این سم قند مکرر دوی تلخ درمانست و این زخم جگر گاه مرهم  
دل و جان ولی مذاق سالم باید تا حلاوتش بچشد و لذتش را احساس کند و الا صفرائیان را شهید و شکر تلختر از زهر  
است و سودا همان را نصرت قند مضر تر از سم مکرر باری اجبای الهی از این بلا محزون ممانند و دلخون نگردد  
منزله مشاهده خواهید نمود که کی بآن افتخار کنند و سروری در جهان جویند **مکن** گوید که من در فلان عهد  
بجهت ایمان و ایقان به حق زجر می‌دیدم و اجری چنین بردم دیگری گوید در سبیل محبت محبوب آفاق وقت سم  
نقیع را چون جام سلسبیل نوشیدم و فیض ابدی رسیدم دیگری گوید که من بعبودیت استان حضرت یزدان در حبس  
وزندان افتادم و فیض بی پایان بردم دیگری گوید بسبب اقتباس انوار از نیر انبیا سلسل و زنجیر شدم و چنین اجری  
بینظیر یافتم دیگری گوید از اشتعال نار عشق در قلب و سینه بقریانگاه حق شتافتم و لب شمشر را بوسیدم دیگری  
گوید پدر بزرگوارم در ره خداوند گام در میدان فدا هیکل مقدس اربا اربا شد دیگری گوید که جد محترم از -  
دست ساقی الست سرمستان جام شهادت شد و مظهر انصاف و نهایت گشت و دیگری گوید خاندان مقدس ما در سبب  
حضرت دوست و بران شد و دیگری گوید دو دمان پاک ما در اعلا . کلمه الله بیسر و سامان گشت . باری کل فخر کنان  
خندان پاکوبان کف زنان این وقایع را شرح و بیان کنند و بر سائر طوائف عالم فخر و مباهات نمایند ان وقت بحسب  
ظاهر نیز واضح و باهر شود که این مصائب و بلاها در سبیل جمال مبارک چه موهبت عظمی بود و چه رحمت کبری پس  
حال ای یاران دست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلند کنید و بگوئید ای خداوند یکتا ای پروردگار بی‌همتا ستایش  
و نیایش ترا که این اکیلی جلیل را بر سر این ضعفا نهادی . و این ردای عزت ابدیه را بر دوش این فقرا دادی بر تو  
تقدیس بر هیکل ترا بی زدنوار جهان ابدی ظاهر شد شعله عنایت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات جاودانی  
داد شکر ترا بر این موهبت و بر این عنایت و بر این رحمت که این ضعفا را بان مخصص داشتی . تویی کریم و رحیم و مهربان

## مفهوم تعلیم و تربیت نزد بهائیان

\*\*\*\*\* ( بقلم : هوراس هولی ) \*\*\*\*\* ( ترجمه : خسرومهندسی ) \*

افراد و آحاد جامعه بهائی با دقت و علاقه وافر مراقب و مترصد محرکات قوی و نیرومندی هستند که بر ظهور مفاهیمی جدید در مسأله تعلیم و تربیت عمومی و دینی دلالت میکند و بخصوص توجه آنها معطوف باین نکته است که اکنون ملل و نژاد های مختلف در سراسر جهان بذل مساعی بسیار میکنند تا تعلیم و تربیت عمومی افراد جامعه خود را با تعلیمات دینی و مذہبی تکمیل و نواقص آنرا باین وسیله رفع نمایند . اما بدیهی است که پیروان ادیان سلف هنوز با نچه حضرت عبدالبهاء بسال ۱۹۱۲ در مسافرتشان با آمریکا در کلیسای موحدین نیویورک بیان فرمودند مومن و معتقد نشده اند حضرت عبدالبهاء خطاب بر رئیس موحدین و جمع کثیری که برای استماع بیانات ایشان حضور داشتند فرمودند اگر مذاهب مختلفه در عدد کشف حقیقت ائین الهی بر آیند با یکدیگر توافق پیدا میکنند و متحد میشوند .

مفهوم تعلیم و تربیت که در تعالیم بهائیه صریحا تشریح و تبیین شده و باین واسطه برای کلیه افراد جامعه بهائی مطاع و متبع است بز چند اصل عمده مؤسس است :

اول آنکه تعلیم و تربیت برای افراد بهائی حکم

فریضه دارد و اختیاری نیست . این اصل بر قوانینی که بعضی حکومات جدید وضع کرده و با نوسیله تعلیم و تربیت را برای اطفال تا سن معینی اجباری کرده اند مزیتی دارد ان این است که در اینجا توجه بتربیت و تحصیل معرفت یکنوع اجبار اخلاقی است و مسئولیت رعایت ان در مرتبه اولی بعهده افراد گذاشته شده است . این اجبار اخلاقی تا دم با زسین برای فرد موجود و باقی است و بهائی در سراسر دوره حیات طالب حقیقت و در پی کسب معرفت است .

همچنین در تعالیم بهائی باین اصل مهم بر میخوریم که علم و معرفت باید بحال بشر نافع و مسرعی ترقی او مفید باشد و علوهی را که از حرف آغاز میشود و بحرف انجام مییابد نمیتوان علم نامید .

اصل سومی که در مورد علم و معرفت قابل توجه است این است که بهائیان عقیده دارند اصل کلیه علوم عرفان الهی است و انهم جزا ز طریق مظاهر مقدسه الهیه ممکن و میسر نیست . این اصل میزانی برای تعیین عوایب و خطا بدست میدهد . بعلاوه با همین میزانی میتوانیم حد و معرفت بشر و آنچه را برای او قابل شناسایی است مشخص و معین کنیم . و فقط با توجه بچنین قیاسی که بهترین و کاملترین نمونه ان در آثار و تعالیم حضرت

بهاء الله یافت میشود - میسر خواهد بود که بشود -  
 بتحصيل معرفت و دانش حقیقی که همان تشخیص و تمیز -  
 خطا از صواب و جهل از علم است نائل گردد .

چهارمین اصلی که لازم است در این مقال بدان  
 اشارتی رود این مسأله مهمه است که در جامعه بهائیتی  
 تعلیم و تربیت امری واحد و غیر قابل از یکدیگر  
 محسوب است و علم و عمل با یکدیگر رابطه کلی دارند  
 زیرا در تعلیم و تربیت فرد کامل و انسان من حیث  
 المجموع مورد نظر و توجه است و فقط یکی از جنبه های  
 حیات انسانی و نفسانی از قبیل اعمال حافظه و ...  
 آنچه را مربوط با احساسات و تمایلات خود پرستی است  
 نمیتوان موضوع تعلیم و تربیت دانست . و همین توجه  
 بجنبه وحدت موجود انسانی است که رابطه فرد و اجتماع  
 را نیز در تعلیم و تربیت وارد میسازد علاوه بر این تحصیل  
 علم و آموختن آن بدیگران یعنی یاد گرفتن و یاد دادن  
 نزد بهائیان کاملاً با یکدیگر مرتبط و متصل است و بهائیان  
 نه تنها موظفند تمام عمر در تحصیل علم ساعی و جاهد  
 باشند و از هر خرمن خوشه ای بگیرند بلکه در عین  
 حال موظفند دیگران را نیز از علم خود بهره و نصیب  
 دهند و مراقت در استمرار و ادامه این جریان شجر  
 دانش و معرفت خود را تازه و سرسبز بدانند .

از آنجا که کودک رکن اصلی و اساسی تعلیم  
 و تربیت است باید این نکته مهم را در نظر داشت که  
 هدف بهائیان در تعلیم و تربیت پرورش افراد و آماده  
 کردن آنها برای شرکت در زندگی بین المللی است -

بلوغ روحانی در سن پانزده سالگی واقع میشود و پس از  
 این زمان است که فرد میتواند در بسیاری مسائل - و از  
 جمله اختیار مذهب - مستقلاً اخذ تصمیم و تعیین سن  
 طریقی نماید .

و بالاخره مفهوم بهائیتی تعلیم و تربیت که بتربیت  
 و آماده کردن افراد بمنظور شرکت در یک زندگی بین -  
 المللی منجر میشود اقترا ن حقیقی عناصر عملی و نظری  
 شخصیت را نتیجه میدهد . بشر بین المللی بانچه از -  
 آن منتفع میگردد بوسیله آن میتواند بحیات و بقای -  
 خویش ادامه دهد مشغول است اما این کار و فعالیت  
 او سهم خود و طبع و تفکر او اجتماع مترقی که  
 هدفش نظم و عدالت و صلح است موثر است و جزئی از آن  
 نقشه وسیع را انجام میدهد . بشر بین المللی فردی -  
 است که بخلاف سایر افراد انسانی که علائق و تمایلاتشان  
 حول محور " من " و " خود " میچرخد وفایت و مقصد  
 اعمالشان کسب ثروت و یا تحصیل امنیت برای خویشتن -  
 است در یک محیط بسیار وسیع وظیفه و مسئولیت نشو و  
 نما میکند . و بالاخره بشر بین المللی کسی است که استقرار  
 مشیت الهی را بر وحدت نوع بشرومن و معتقد است .

حال اگر مفهوم تعلیم و تربیت را با توجه  
 باین اصول در نظر بیاوریم انرا بحقیقت چیزی بدیع و -  
 جالب و بیسابقه و واهیم یافت . بعلاوه همین مفهوم  
 تعلیم و تربیت است که در اجتماعات بهائیتی - اعم از بزرگ  
 و کوچک - یکنوع روح همکاری و اشتراک مساعی خالصانه  
 بوجود میآورد که بنوبه خود در تسریع ظهور و بروز قوه

(بقیه در صفحه ۱۲۰)

سازمان ملل متحد و تحول حس  
اشتراک مساعی بین المللی

\*\*\*\*\* ( باهره ژوبین ) \*\*\*\*\*

چندی پیش سازمان ملل متحد مسابقه ای تحت عنوان فوق ترتیب

داد که از نقاط مختلفه جهان نویسندگانی در آن شرکت نمودند .

مقاله ذیل را سرکار خانم باهره ژوبین ترتیب داده اند ویکی از د مقاله

ایست که در بین شرکت کنندگان ایرانی رتبه اول را حائز گشته است .

ضرر تر بود بعد ها که افراد بشکل اجتماع در آمدند

و خانواده تشکیل شد بین خانواده ها و سپس با توسعه

ان ایجاد قبائل جنگ بین طوائف و عاداتی که مملکتی از

متحد شدن چند قبیله به وجود آمد جنگ بین کشورها

ایجاد شد و سپس هر قدر که تمدن توسعه یافت و کشورها

به یکدیگر متصل تر و منافع شان باهم بیشتر متصدا م

شد با دسته بندیها جنگ بین چند کشور از یکطرف

و چند مملکت از طرف دیگر ایجاد شد ولی ناگفته

نماند که از همان ابتداء وقتی بشر زبان و ضرر و خسارتها

جنگ را مشاهده نمود برای حل اختلاف خانوادگی

متوسل به شخصی بی نظر و منصف و سپس برای میانجیگری

بین دو کشور ملتجی به مملکتی بی طرف و بعد ها که

دسته بندیهایی برای ایجاد جنگ بین کشورها شد

به سازمانهایی که برای حل اختلافات بوجود آمده بود

متشبث گردید تا جنگ و ستیز را کنار گذاشته و دوطرف

متخاصم با یکدیگر از در صلح و اشتی در آیند در هر

در یکی از ملیونهاستارگان که در فضای لایتناهی

وجود دارند موجوداتی زندگی میکنند که از حیث

عقل و دانش و هوش و درایت در خور تمجید و تحسین

فراوانند و با فکر و تدبیر قادر به از بین بردن بسیاری

از موانع و مشکلات زندگی شده اند و

متاسفانه در بسیاری از جهات نه تنها از این فکر و

هوش برای اعانت به یکدیگر و به وجود آوردن زندگی

عالی و مطمئنتری برای هموع خویش استفاده نمیکنند

بلکه از مواهب موفور برای از بین بردن و محو نمودن

یکدیگر کمک گرفته در این راه از انجام پستترین کارها

روگردان نیستند .

ایمن ستاره کوچک زمین را این موجودات هوشمند

بشر و این عمل زشت و ناپسند جنگ نام دارد .

از انروز که تاریخ تمدن بیاد دارد جنگ با بشر ترین

و همراه بوده است در ابتداء که روابط بین افراد

محدود تر بوده جنگ و ستیز بین نفرات نیز مختصرو کم

زمان وهرجا اشر جنگ زبا نه میکشید و یک جا بعلت سیاهی و سفیدی رنگ پوست یا بعبارة الاخری تعصبات نژادی خون هزاران تن ریخته میشد در جای دیگر برای تجاوز کردن از خطی که مولود دست بشر بود - مخلوق خدا ازین میرفتند گاه بر اثر اختلافات طبقاتی خرمن هستی ملیونها افراد بیگانه سوخته میشد وزمانی به واسطه اختلاف عقاید چنان کشتارهایی بوجه میامد که در صفحات تاریخ کم نظیر بود وقتی هم هیچ یک از اینها نبود فقط هوس و ارزوی شخص زمامداری بود که میخواست اشر حرص و جاه طلبی خود را باریختن خون افرادی گناه خاموش کند .

در همان حال قوای معنوی بشر نیز رشد و ترقی خود را ادامه میداد . ابتداء نفع شخصی را کنار گذاشت و در فکر مصالح خانواده افتاد سپس دامنه فکر خویش را توسعه داده منافع خانواده را در مقابل مصالح ملی فراموش کرد و بعد ها نیز برای هم کیشان خود بد و در نظر داشتن ملیت نسبت به سایرین امتیازاتی قائل گردید در حقیقت جامعه بشری مانند طفلی که در روز بزرگتر شده و افکار عالیتری را کسب نموده و دنیا را با نظر دیگر . مشاهده نماید با این افکار خومیگرفت و آنها را در وجود خویش میپروانید تا آنکه نفوس ملکوتی که از چشمه حقیقت سیراب شده بودند پیدا شدند که طیر افکار و امالشان از اوج اسمان حقیقت با نظر دیگری به بشر و سعادت بشری مینگریست در نظر این ناشرین حقیقت زن و مرد سیاه و سفید ضعیف و قوی شرقی

و فربی همیگسان بودند آنها انسانیت را بالاتر از ملیت و نژاد و طبقات و عقاید دانسته و معتقد بودند که بشر پرورش صفات پسندیده و ملکات فاضله میتوان بشر را به عالیترین مدارج ترقی رسانید و دیگر به این بهانه های کوچک و ایراد های بیجا اشر جنگ را شعله و رساخت این افکار و نظریات در بعضی نقاط به وجود آمد ولی بواسطه دور بودن مردم کشورها از یکدیگر و فقدان وسائل ارتباطیه انطور که باید در دنیا پراکنده نگردید زیرا سیر و حرکت قافله تمدن بشری در شاهراه ترقیات صوری و معنوی تا قبل از قرن نوزدهم بسیار کند و بطئی بسود و با آنکه تا آن دوره اختراعات و اکتشافاتی شده بسود معینا تغییرات کلی در زندگی بشر ایجاد ننموده و - هنوز روابط بین کشورها محدود و لزوم تعاون و همکاری بین المللی لازم و ضرور به نظر نمیرسید ولی از نیمه دوم قرن نوزدهم این قافله به سرعت به پیشرفت خود ادامه داد و بنا بر مثل معروف این طفل یکشنبه ره صد ساله را بیمود - فقط نگاهی سطحی به اختراعات یکصد سال قبل تا بحال نشان میدهد که چگونه با ایجاد وسائل مختلفه حدود و ثغور ملتها از میان برداشته شد روابط نزدیکتری بین ملل ایجاد میگردد و لزوم همکاری افراد اعم از هر ملت و نژاد وائینی با یکدیگر ثابت و مدلل گردید .

وجود و تحقیق این قبیل افکار عالی و بلند پایه بود که سازمان ملل متحد را بوجود آورد این سازمان ایجاد شد تا در اول نگذارد اختلافی بین ملل ایجاد

گردد و در ثانی اگر اختلافی به وجود آمد با عقل و -  
تدبیر و قضاوت منصفانه بدون جانب‌داری و سراسیماس  
حقیقت‌دوستی آنرا حل کند و برای نگهداری و حفظ  
صلح و جلوگیری از آتش‌جنگ از هیچ اقدامی فروگذاری  
نکند .

از آنجا که امروز بشر ترقی بیشتری نسبت به سابق  
نموده و همچنین در راه ایجاد سلاحهای وحشت‌انگیز  
و ادوات مخر به جلوتر رفته میدانند که جنگ سوم جهانی  
نابودی محض برای همه است اگر آتش‌جنگ آفرخته  
شود خشک و تر باهم خواهند سوخت و به هیچ چیز  
و هیچ کس ابقا نخواهد شد .

جنگ جهانی اول را بخاطر آورد و برای -

اطلاع یافتن بر میزان تلفات و خسارات ملت‌ها به امار  
و کتابهای مربوطه مراجعه کنید بشیمانی و تنبیهی که از -  
این جنگ نصیب بشر شد و همچنین استعدادی که برای  
قبول این افکار که از پرتو روح فیاض همان ناشرین  
حقیقت‌که در بالا گفته شد در افراد بوجود امد و رابه  
فکر ایجاد جامعه ملل انداخت این موسسه عهده دار  
حل اختلافات و جلوگیری از بروز جنگ شد ولی متأسفانه  
بعملی که شاید یکی از آنها نواقص کار و تشکیلات آن و  
دیگری بقایای تعصبات گوناگون در قلوب و افکارس  
که منجر به محروم ماندن جامعه ملل از پشتیبانی اعضا  
گردیده بود نتوانست چندان کاری از پیش برد و هنوز  
اه پدران و مادران داغ دیده و اطفال یتیمی که عزیزان  
خود را در جنگ از دست داده بودند در سینه و اشکشان

در چشم بود که جنگ جهانی دوم شروع شد .  
از خسارات و تلفات هنگفت و ضررهای سنگینی که در این  
جنگ چه مادی و چه معنوی بر انسان‌ها دنیا وارد امد و  
همچنین از کارهای عام المنفعه و پیشرفتهای علمی و -  
صنعتی که ممکن بود یا مصرف همان پول نصیب بشر شود  
بحثی نمیکنیم این مطالب را اما ارگان دقیق درد ستیز  
همه گذاشته اند ولی ایا اسف‌انگیز نیست بشری که  
به هوش و عقل خود میباید و توانسته است حتی طبیعت  
را در مقابل خود به زانو در آورد دست با اقداماتی  
زند که میدانند به ضرر و نابودی او تمام خواهد شد ؟  
ایا هنوز عبرت نگرفته و نمیدانند این چاه‌ی که اینک  
مشغول کردن آن است خود عاقبت در آن سرنگون خواهد  
گردید ؟ و قتیکه جنگ دوم تمام شد و آن احساسات تند  
و سوزان زمان جنگ کم‌کم رویه سردی گذاشت و تازه جامعه  
سوزش زخم خود را احساس کرد در عدد برآمد این بار  
مرهمی که بکار آید و راستی درد را داند کند برای خود  
فراهم آورد و بر اثر این فکر هتئیده بود که سازمان -  
ملل متحد بوجود امد این سازمان ایجاد شد و ملل عضو  
آن همانطور که در مقدمه مرامنامه سازمان ذکر شده  
" با تصمیم به محفوظ داشتن نسلهای آینده از نای جنگ  
که دوباره در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار  
مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود  
به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسان  
و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها  
اعم از کوچک و بزرگ . . . . . برای نیل به این مقاصد



با توسل به سازمانهای بین المللی و برای پیشرفت ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل . . . . "عزم نمودند" که برای تحقیق این مقاصد تشریک مساعی " نمایند - سازمان ملل متفق هم مرجعی برای حل اختلافات میان دولتها و بالتیجه عهده دار حفظ و نگهدار صلح است و هم سازمانی است که بایستی بدون تبعیض زندگی عالیتر و بهتری برای افراد بشر ایجاد نماید .

سازمان ملل متحد مانند شرکتی است که سرمایه اش - همکاری و حسن تفاهت هم و تعاون ملل مختلف و کار او حل اختلافات و حفظ صلح دنیا و نتیجه کار و فایده آن بهره مند ساختن عموم بشر از مواهب و نعمتهای زمان صلح است اگر هر یک از اعضا برای پیشرفت و بتای آن بکوشند و آنجا که پای منافع فردی به میان آمد آنرا بنفع همه زیر پا گذارند البته به تقویت و توسعه آن و در نتیجه بنفع خویش کمکی کرده اند ولی اگر هر یک ظاهراً عضو این سازمان بوده و در باطن فقط برای انجام مقاصد و دست آوردن سود شخصی کارکنند نتیجه آن جز ورشکستی چیز دیگری نخواهد بود و در همان حال سرمایه هر یک از اعضا نیز از بین خواهد رفت .

امروز با توسعه و پیشرفت تمدن دیگر هیچ ملتی نمیتواند خود را کنار کشیده و خویشتن را از دیگران بی نیازداند امروز دیگر هیچ مملکتی نمیتواند مانند چین قدیم دیواری دورادور ملک خود کشیده و افکار و مرام و افراد را در چهار دیواران محصور نماید امروز بیش از هر زمان دیگر با نزدیک شدن ممالک و ایجاد وسائل مختلفه لازم

همکاری و معاضدت بین المللی لازم و ضرور به نظر میرسد سازمان ملل متحد وقتی در کارهای خود موفق و موید خواهد بود که هر فردی از افراد بشر ایمان و اعتقاد قلبی بکارهای آن داشته باشد و وقتی این ایمان و اعتقاد در دل افراد به وجود خواهد آمد که ناظر اعمال بسی طرفانه و قضاوت منصفانه این سازمان در حل اختلافات موجوده میان ملل باشد آنچه سهم ماست بوجود آوردن ایمان و اعتقاد به رسیدن به هدفهای عالی و مسرام این سازمان است که در دل افراد و فرزندان خود تولید کنیم و آنان را طوری پرورش دهیم که صلاح خود را فدای صلاح جامعه و سعادت بشر را مقدم بر هر چیز دانند . هم اکنون مواد و اساسنامه و مرام سازمان ملل متحد در پیش چشم من است میبینم که برای برپا ساختن این کاخ سعادت بشری چه ابتکار عالی و نیات خیر خواهانه ای بکار رفته و چگونه بانیان این بناسعی و - کوشش کردند سازمانی بوجود آورند که با توسعه روز افزون روابط بین المللی با قوه و قدرت خود مسلط بر امور مختلفه باشد و همچنین قادر به اجرا نمودن نقشه های عمرانی در سراسر دنیا گردد و طی نکته اینجا است که تا بحال حرف و کلمات تنها نتوانسته اند کاری از پیش برند و تا شما و من و دیگران نخواهیم و جنبشی نکنیم و عملاً از آن پشتیبانی ننمائیم هیچ يك از مواد آن به مرحله عمل نخواهد رسید .

بخود ائیم و زندگی خود و دیگران را از فضای بالاتری نگاه کنیم این دوران کوتاه عمر را که در مقابل ابدیست ( بقیه در صفحه ۱۱۲ )

کرمـل

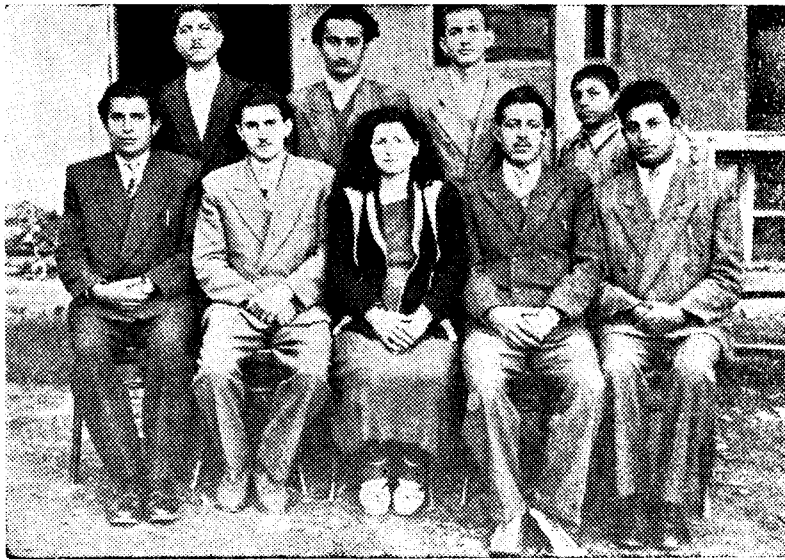
هیکل رب شد فهان چو در دل کرمـل  
 حضرت رب الجنود کبرد مشرف  
 بانسی هیکل در آن زمین مقدس  
 جلوه گستر آید شکوه و شوکت آن تـل  
 خیمه زد آنجا سوار ابـر ابـر  
 سینه کرمـل گزید خانـه رب را  
 عید بها ساخت بیت رب بمکانـی  
 نژده که امروز دست حضرت شوقی است  
 اهل بها پا زد جد و شوق بکویـد  
 حضرت شوقی ولی امر خداوند  
 مرکز میناق در کتاب و صـایا  
 در پی انجام آن مقدس مشـروع  
 در وسط انقلاب ارض فلسطین  
 کرد اراده بنای بقعه اعلـی  
 ماهله بشری که این رواق مجـل  
 کرم الهی توای جبال مقدس  
 معبر وما وای مرسلین بدی از قبل  
 جلوه طور است پیش نور تـاریک  
 جاه و جلال تو آسمان تشناتند  
 بار امانت نبرد دوش سـاوات  
 شور و نشوری است در حقائق انبیا  
 ای بس جانهای پاک کز تسف عشقت  
 ای بس چشمی که سیل اشک فروریخت  
 ای بس شبها که در دل تو زاری  
 ای بس عشاق جبهه سای بخاکت  
 ای بس موسی که منصف عشق شد و مد هـوش  
 رب ارنسی گویان بجستجوی دوست  
 گر چه نهان بود نزد مردم عامی  
 از چه سبب روی انبیاست سوی تو

گشت عیان وعده های صحف او ایـمـل  
 با قدم اقدسش جوانب کرمـل  
 از نسیم قدرت نمود لوجی نـازل  
 و آنچه نهان بودش از کمال و خصـائل  
 انظر الی ربك و کیف مدالظـائل  
 کرده اشاره محل آن با نامـائل  
 کآمد دست حقیق مشیر و مسـائل  
 در پی اکمال آن ضریح مکـائل  
 بخت مساعد شد و سعادت مقـبل  
 آنکه نداد شریک و کفو و مـائل  
 شرح مقامش نمود و وصف شمـائل  
 هیچ موانع ندید و هیچ مشـاکل  
 کز همه سوا زد حـام بود و فـوائل  
 عزیز خدا را که مانع است و چه حـائل  
 گشت بنیابا وجود این همه مشـکل  
 ای همه انبیا بروی تو مـائل  
 در تو گذر کرده حال ایـزد مرسل  
 رونق بطحاست با وجود تو زائـل  
 قدر تو با هیچ رتبه نیست معـادل  
 سینه پاک تو گشت خازن و حـائل  
 اینهمه را عشق تست باعـت و مـائل  
 سوخته از هجر و آرزوی تو در دل  
 از سر شوق تو همچو وایل هـائل  
 سالک حقیق روی دوست بودی سـائل  
 یوم لقای حبیب شائق و آمـائل  
 گشت چو تار مضرب متقابـل  
 بود باز یال اقدسست متوسـائل  
 کاین همه تکریم را چه هست لائـل  
 در تو چرا جسته اند مامن و مـائل

گشته عیان این زمان مناقب و مجتهدت  
 قبله اهل دلی وهم دل عالیه  
 قلب العالم شدی بهیکل گیتی  
 در تنو نهان است هیکلی که ز آغاز  
 صدر منیری که بود محرم اسرار  
 گشت مثبک چو از سهام ابوالغیر  
 در دل تو شد نهان و جای ابد یافت  
 از پس پنجاه سال سیر بیابانی  
 اری این آن سکینه ایست که حفظ  
 امست موسی زد سمیت داد چو تابوت  
 ماترک انبیاست آنچه توستوداری  
 خاک فلسطین بیال چونکه ترا باز  
 باز ببخشد آن بدیع امانت  
 حال که ممتاز غصن سدره ابهرسی  
 باش که تا شمس دلت خست بد رخسند  
 قبه زین این شریح مقصدس  
 بر تو شود بیت عدل اعظم بریا  
 محو شود جور وین از سر حسب دست  
 وقتی آید که خلق سوی تو آیند  
 خاک تو تا کجست دیدگان بنمایند  
 تاج بخاک افکنند و زار بگرینند  
 منکد مشرف شدیم بکوی تو یکبار  
 یاد تو چو احب نبیل جلیلیت  
 قوت و نیرو دهد بروج چو وارد  
 گر چه بسی دیده ام معالک و امصار  
 نیست مرا زاد و قوشه زین همه اسفار  
 لیکن در کوی تو خزینسه جسد این ز  
 آتش عشقت هزاره شعله افروز و خست  
 عشق تو آورد آب دیده و در یسندم  
 سرد کند در وجود آتش نم سرد  
 پس نه عجب گر امین بجز تو نجو یسند

فخر و کرامات و جاه و قدر و فضائل  
 فیض تو بر خلق و فضل حق بتو شامل  
 خون ز توجاری است در عروق و فواصل  
 چشمم براه ویند کل قبائیل  
 هیکل و جسم لطیف آدم کامل  
 با خون آغشته از عصا الوالغیر  
 ظاهر آمد بهاء و جسد بکر مصل  
 فلک خدا عاقبت رسید بساحل  
 موسویان را باج برد ز ساحل  
 شوکت و شان نش بر رفت و شد عتق  
 ما حصل کل خیرت آمده حاصل  
 شامل حال است فضل ایسزد بازل  
 کز کف خود داده بود امست گاه  
 برسو تو گسترید همچو هواظ  
 فاش شود قدر تو بعالم و جاه  
 گورد دهر علیح وسلم عالم کاف  
 بندد عفریت ظلم را بسلاسل  
 شرین در آغوش غرب کرده حمایت  
 از همه اطراف دستها وقوان  
 شاهان آیند از بید قواصل  
 اشک ز دیده جواب هر هاطل  
 دارم همواره ات بدیده مقاب  
 منطق شیوای آن بدیع شمائل  
 شامه را اهتزاز عسرف مغرب  
 گشته بهر گوشه از بحار و سواحل  
 نه ز کمالات و درس و فضل افاض  
 مشحون کردم ز زادها رزاح  
 گشت درون مشتعل ز نور مشاع  
 حل کنند این همه مشکلات مساع  
 شهید کنند در مذاق زهر هلاهل  
 گر ببرندش گلو بتیغ مناص

( دکتر امین الله مصباح )



"هیچ امری اعظم از تبلیغ  
نیست و نه نیست"  
(حضرت بهاء الله)

\*\*\*\*\* (رحمت الله فرمندی) \*\*\*\*\*

اهل بهاء باید برچم یا بهاء الابهی را بر فراز قلسل مرتفعه عالم باهتزاز آورند و نفوس غافله باندای جانفزای "ای اهل عالم سراپرده یگانگی بلندند بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه باریکدارید و برگ یکشاخسار" - هشیار ویدار نمایند . دلاوران امر حضرت و باالبریه باید با عزمی راسخ و قدمی ثابت خود را بدلفوفان پسر جوش و خروش و دریای پر تلاطم بهالت زنند و نفوس - گرفتار را با نهایت جدیت و فدائاری نجات داده بسا امن و امان رسانند . هیولای مهیب - نگ را بایست غیبی الهی و پیام صلح و اشتی از بهائیان دور سازند و کاروانهای گمگشته و سرگردان را بر سر منزل مقصود رسانند تا جهمان - بهائی دیگر شود و خاکدان ظلمانی - جنست رحمانی گردد . این است وظیفه خطیر امنای حضرت رحمان . اندک تصور و فتور در این امر مبرور - اثر نهجه که کابوس - بهالت مستولی گردد و حصول نتایج مدالوبه به بوته تعویق و تاخیر افتد و همانطور که حضرت عبدالبهاء میفرمایند "باید بتوتی رحمانی و نیتی نورانی و تا'بیدی اسمانی و توفیقی ربانی شبفروز بکوشیم . . . تا حقایق اشیا' بحرکت آید و دلبر موجبیت در جهان -

نشر تعالیم الهی که مایه نجات بشر از گرداب - جهل و گمراهی است بر هر فرد بهائی واجب و ازفرائض اولیه محسوب . ولی همچنانکه حضرت بهاء الله جلیل اسمه الاعلی میفرمایند "ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است" بهترین وسیله تبلیغ اتصاف بصفات رحمانی و تخلق بخلق و خودی ملذوتی است . چه که امروز جهانیان از گفتار خسته شده و - حاضر باستماع خالی از حقیقت نیستند . طالب معنی اند و جوای حقیقت الفاظ آنچه می شنوند کذب محض میبندارند و آنچه را که میبینند عاری از حقیقت میدانند . و همین عدم اعتماد سبب شده که بجای حصول نتایج عظیمه در عالم بشری و جهان مدنیت جنگ و خونریزی و نفاق و دورویی از دیاد یابد . در این حال که نفوس در گرداب مهلك و خطرناك تعصبات گرفتارند و هیولای - نگ جهانیان در چنگال خشم خود میفشارد بهائیان را وظیفه ای بس دشوار تر - پیش است و ان اعلان امر مقدس جهانی حضرت بهاء الله است که منادی صلح است و بیشتر وحدت عالم انسانی حیات بخش ام است و دافع شرور و مفاسد اهل عالم . . .

آفرینش رخ بگشاید . . . . .

حال وقت قیام و تبلیغ امر حضرت یزدان است نفوسی —  
 مستعد تبلیغ اند و از زمان منتظر ندای جانفزای وحدت  
 عالم انسانی چشمها از مشاهده کشتار مظلومان گریان  
 است و ایادی ظلم و طغیان از شدت جور و فساد خسته  
 و ناتوان . سیوف جهالت افساساده رجوع بغلافشده  
 انظار منتظر دستورات الهیه است و دستها بسوی عنایا  
 غیبیه مرتفع . عالم تمدن مضطرب است و اساس مدنیت  
 مادی ویران . و لکن ای احبای رحمانی در این عصر  
 نورانی نفوس عالم انسانی بقول اکتفا نکنند و گفتار اعتناء  
 نمایند . حال وقت عمل است و هنگام حصول نتایج  
 عظیمه . این است که « حضرت مولی الوری روح العالمین  
 له الفداء میفرمایند . » اگر انسان با عمل بهائی تیسام  
 و رفتار کند هیچ قول لازم ندارد . . . . . باید عملشان  
 بیش از قولشان باشد . با عمل و کردار خود نشان اثبات  
 صداقت کنند . اثبات امانت کنند — فضائل عالم انسانی  
 آشکار کنند . . . . . اعمالشان فریاد برآورد که من بهائ  
 هستم تا سبب ترقی عالم انسان شوند .  
 حال که میدان وسیع تبلیغ حاضر و چوگان خدمت در —  
 دست اگر گسویی از میدان نبرائیم و بگریگد بگر تقدیم نجو  
 پس چه وقت نصرت امر الهی کنیم و وظیفه وجدانی را اجرا  
 نمائیم ؟ اول باید خود را بیارائیم و زیور اخلاق و —  
 صفات حیدیه مزین گردیم تا سبب هدایت نفوس غافل —  
 شویم . اینجاست که حضرت بهاء الله میفرمایند گونوا  
 قد رحمته بین الناس و صحیفة یتذکر به الاناس .

بییقین مبین بدانیم که تا بییدات الهیه با تبلیغ توأم بوده  
 هر لحظه که در تبلیغ تاخیر افتد تا بیید نیز قطع  
 خواهد شد ابواب فیسوحات الهی بر وجه کسانی باز  
 است که قیام بر اعلان امر مقدسش نمایند و نصرت دین  
 مبینش کنند . این نصرت و یاری که مبتنی بر رفتار پاک  
 و عملی نیکوست برای همه میسر بوده پیر و جوان بزرگ و  
 کوچک قادر بر اجرای آنند .

چه خوست تا وقت باقی است تبلیغ امر نازنینش کنیم و  
 ترویج کلمه الله نمائیم . زیرا که " هیچ امری اعظم از تبلیغ  
 نبوده " و هیچ عنایتی بالاتر از آن نیست .

بقیه از صفحه ۱۰۸ . . . . . سازمان ملل متحد . . . . .

دریای وجود بمنزله جبابی بیشتر نیست با این تعصبات —  
 بیجای جنسی و طبقاتی و نژادی تلف نکنیم سعادت بشر  
 را بخواهیم وس برای همنوع خود یعنی مخلوق همان خالق  
 که مانیز به قدرت او خلق شده ایم سعادت و خوشبختی  
 خواهیم معتقد باشیم که درخت بزرگ انسانیت که ماشاخ  
 و برگ و میوه آنرا تشکیل میدهم فقط از یک ریشه آب میخورد  
 و ما ایمان به کمک همنوع خود هر یک پشتیبان و حامی این  
 سازمان که فقط برای نجات و رستگاری بشر وجود آمده  
 گردیم تا دنیا روی صلح و آرا مشربیند و کلمه جنگ راجز  
 در کتاب لغت نیابند .

XXXXXXXXXXXXXXXXX  
 XXXXXXXXXXXXX  
 XXXXX  
 XXX  
 X

دکتر یونس افروخته

\*\*\*\*\* (فرزانه افروخته) \*\*\*\*\*

بقیه از شماره قبل

بعضی از پزشگان را عقیده چنان بود که بر پا شدن چنین مریضی محال می نماید و دادن دوا <sup>بیتی</sup> از آن است که باین وجود رنجور میشود طبیعت میگفت بخواب که دوران حرکت سپری شد مولای عزیز امر بپاخواستن میداد لوحی از حضرت ولی امرالله میرسید که بر خیز و شیراز ویا نقطه دیگر مسافرت کن وچنین وچنان نما . . . . کشکش روح این مرد با طبیعت وکم ولست تماشاغی بود . دو روزی بیش طول نمیکشید با راسفر - بسته میشد و مایک تن پیر و خسته ویک روح جوان وفعال را بدرقه میکردیم .

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم

هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم  
دوستان و اشنایان بحقیقت گفته هایم اذعان دارند -  
و چون خود از این احوالات مطلع و متعجب بودند .

علاوه بر اینکه داستانم را محبت یک فرزند بر سر -  
موضوع نخواهند کرد آنچه خواسته ام بگویم و بواسطه  
ضعف تلم ویا ملا حظات دیگر نگفته ام خود درک خوا  
فردود خصوصاً با بیاد آوردن تلگراف منیعی که -  
بعد از صعود شان عز صدور یافت ناتوانیم را در شرح  
احوال ایشان واضحتر براهید دید .

آری همانطور که عرض شد چندین مسافرت ایشان با سر  
مولای محبوب ویا قوت روح انجام شد آخرین امر حضرت  
ولی امرالله مسافرت بهندوستان در صورت امکان بود  
که بواسطه اشکالات تمانی که از طرف دول مربوطه میشد  
با وجود با فشاری زیاد جناب دکتر که برای اجابست  
امر مولای بنده نواز از یکطرف با مرض واز طرف دیگر سا  
مخالفین می جنگیدند پس از دو سال باز هم موفق بسر  
تحصیل ویزا نگشتند تا آنجا که این عدم موفقیت روح ایشان  
را سخت انسرده و مخمود و طبیعت را مؤید و منصرف کرد  
از یک دیده بعالم خاک نظر دختن و اطاعت امر شو -  
رانی را خواستن واز یک نظر بعالم پاک نگاه نمودن و -  
معبود بقارا دستجو کردن ناتوان شد اهنگ انجا کرد  
که همه را جمع در یک جا بیند و بر آستانی سر گذارد که  
محبوبان را یکی یابد وندگی درگاهشان را یکی نماید .

.....

ایندفعه جناب دکتر افروخته بمرض کلیه و اسهال در بستر  
مرگ افتاد و تلگرافهای نواز تر فراوان که از محبوب دل و  
جان دریافت کرد روح او را صیقل میداد و برای عزیزتمش  
بعالم باقی مهیا تر می نمود .

دردهای بیشمارش را تسکین ها میداد و دو سه روزی -  
توقف روح را در قفس تن اسانتر میساخت آننون باطبای

عزیز که در آن شب سخت در اطراف ایشان بیدار بودند متوجه میشوم آیا کدامیک از شما احتمال دوری از حیات جنابش را میدادید و داع آخرین را نمودید مناجاتی تلاوت فرمودید دست نوازش بر روی ماکشیدید و دادن دوا و غذا را ممنوع کردید و رفتید همه رفتید و ما را بیدار در کنار تنها مایه افتخار خود بجا گذاشتید نیمه های شب که امید حیات زره نبود دستهای ایشان تکانی خورد و زبان حال فهماند که انگشتر موت همان انگشتر تبرکی که بایشان عنایت شده بود بدستشان کنیم باآه و ناله این خواهش جانسوز انجام شد سکوتی مرگبار خانه ما را فراگرفت سحرگاه باین فکر رسیدیم که چون میل مبارک در ضمن چند تلگراف این بود که برای معالجه بانگلستان بروند و حتی ضمن تلگرافی به یاران لندن فرموده بودند که خادم دلیر و شجاع امر دکتر یونس افروخته برای معالجه بان عفا عازم می باشند و ما در این چند روزه با تشکیلات دولتی با وجود جدیت زیاد موفق به ترتیب مسافرتشان نشده بودیم باین فکر رسیدیم که عریضه حضور مبارکش عرض و ما حرا را شرح دهیم و تا ضمنا معلومان گردد کسسه با چنین حالی آیا سزاوار حرکت ایشان هست یا نه فراتر جواب تلگراف دریافت شد و ضمن آن فرموده بود از کسانیکه برونس محبوب بی نهایت محزونم تلگراف را به پیشانی ایشان گذا ردم و پیغام معبود را هسته هسته بگوششان خواندم یکدفعه دستهایشان بلند شد و نامه را بدست گرفته نیم خیزی با زحمت زیاد زدند

و با لکنت زبان و مثل اینکه لغتها را هیچی میکردند خواندند عبدالبها، عبدالبها، عبدالبها، خوشبختانه دعا و اراده حضرت ولی امرالله ظاهرانیسز ما را امیدوار کرد چه فردا صبح نشسته و قدری نان و پنیر خوردند و با لکنت زبان مزاح نمودند اما باز ما هر کلامی نام عبدالبها فراموش نمیشد و در هر ساعتی بر حسب امر ایشان لوح مذکور جمال مبارک و لوح جانسوز یک در ضمن آن حضرت عبدالبها خود را یوسف مصری خوانده اند که برادران نشان ایشان را بچاه انداخته بقیمت نازل فروخته اند خوانده میشد و میفرمایند وای بحال کسانی که چنین کسبی کردند و خوشحال بحال توو - کسانی که مرا خریدند و نجات دادید . و اصل لوح این است .

#### هوالبهسی

یا من استسقی من معین الحیات ان قافلہ الملکوت قد  
 ظعننت فی بیدا الجبروت فارسلت رائد یبتغی منا  
 فی غیاب الابرار فادلی دلوه و قال یا بشری هذا -  
 الغلام المیناق قد القوه الاخوة فی جب البهتان و شرده  
 بئمن بخسر دراهم المعد و ده فویل بسایکسبون والبها  
 علیک و علی من اشتری هذا الغلام من هو الالاخوان .

ع ع

تلاوت این لوح چنان اشک جناب دکتر را در زندگی خود هیچگاه ندیده بودم سرا زیر میساخت که با مشورت اطرافیان میشد بیکهفته این حال دوام داشت تا شب پنجم اذر سال ۱۳۲۷ ساعت ۱۰/۹ دقیقه بعد از ظهر



تن که پیرهن جانست بوصلت بردم

تا نباشد بیان پیرهن حاصل مسا  
در این ساعت بود که عیاد رحمن را دل بر این بیتاب  
بسوخت و قفس تن برهائیش گشود و دکتر یونس افروخته  
را که در این دنیای فانی با شرافت و مردانگی و اراده و  
جذبه و شخصیتی که بحث درباره ان از عهده این بند  
خارج است در حالیکه لبخند رضایتمندی بر لبش پیدا  
بود بحالم بقا پرواز کرد در این ساعت بود که دکتر  
ماهر شاعر شیرین و نویسنده و مبلغ شهیر و ناطق شیرین  
سخن و استاد معلم دانشمند بفیض لقا مفتخر گردید  
و جامعه یاران را محزون ترک گفت فردا روز جمعه ۶  
از مراسم تشویع با حضور جمع کثیری با کمال تجلیل  
انجام شد و بموجب وصیتشان پنج روز محافل تذکر بر  
قرار بود و از حسن اتفاق شب دوم مصادف با صعود  
وجود مبارک حضرت عبدالبها بود که تا صبح با سوز و  
گداز بر از و نیاز و مناجات بدرگاه محبوب یکتا گذشت  
شب سوم تلگراف مبارکی با انگلیسی عز نزل یافت که -  
ترجمه اش بفارسی این است .

قلوب از صعود مرجع براننده امر مقدس و کتاب مغبوط  
و محل اعتماد مولای جنون و منادی میثاق و حامی ثابت  
قدم و صایای مبارکه دکتر یونس افروخته محبوب عزیز -  
مقام حیانتش تاریخ و عصر رسولی و تکوین را زینست  
میدهد بمحافل روحانی در جمیع ولایات دستور دهید  
محافل تذکر شایسته ای منعقد نمایند بهر قاطع اطلاع  
دهید از قبل من مرقدشان را بنا کنند از اعماق قلب

عنايات لانهايه الهيه را برای ترفیع روحشان مسئلت می

نمائیم " امضا مبارک "

این تلگراف منیع ما را با از دست دادن ایشان متاثرتر  
و بیاد گشوده امر گریانتر نمود .

بر حسب امر مبارک محافل تذکر شایسته و مجلل در طهران  
و جمیع ولایات منعقد گردید و بعضی ممالک و نقاط امریه  
نیز تلگراف و نامه های تسلیت امیز واصل شد و سباز  
ماندگان را از وفاداری و قدردانی خود بواسطه تشکیل  
محافل تذکر بیاد جانا بشر قرین تشکر و اطمینان فرمودند  
بعد از وفات تربت مادر زمین مجبوی

در سینه سالی مردم عارف مزار ماسست  
ترجمه توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله که بافتخار  
جناب دکتر افروخته حین مسافرت با رویا عزضدور یافته  
است ( مربوط به آهنگ بدیع شماره پنجم صفحه ۹ )  
احبای الهی و اما رحمانی در سراسر قاره اروپا

یاران عزیز الهی

جناب دکتر یونس افروخته که در امور تبلیغی و اداری در  
میان احبای ایران از نفوس برجسته بشمار میروند بسرای  
ملاقات احباب در مراکز امریه آن سامان و تشیید مبانی مود  
بین یاران شرق و غرب عازم اروپا میباشند .

این وجود نورانی با داشتن تجارب و اطلاعات کافی در  
امور امری ایران و ایمان و خلوص سرشار و قابلیت  
و فضائل اخلاقی برای اتمام بجهت خدمت مهمی  
دارای کمال شایستگی است اقامت دولانی  
ایشان در بین یاران الهی سبب پیشرفت مصالح امریه  
( بقیه در صفحه ۱۲۰ )

\*\*\*\*\*

وحدت عالم انسانی  
"تاثير اصل وحدت در تعالیم مبارکه بهائی"

\*\*\*\*\* (داریوش گبرئیل) \*\*\*

بقیه از شماره قبل

تاثير اصل وحدت در تحری حقیقت

تحری حقیقت عبارتست از جستجو و طلب حقیقت حقیقت گذشته از معانی متعددی که در کتب لغت برای آن ذکر شده بمعنی حق ضد باطل نیز آمده است. نسبت بهر امری منحصر د و نوع میتوان قضاوت نمود حق یا باطل لهذا در هر امری حقیقت یکی است و ماعدای آن باطل محسوب میشود. بالفرض اگر حقیقت د و چیز بود قطعا یکی از اند و باطل و دیگری حق بشمار میرفت لهذا هرگز حقیقت تعدد نپذیرد و تکثر نتجوید و اگر غیر اینصورت باشد جمع اضداد لازم میاید در حائلی که د و ضد در ان واحد یکجا جمع نگردند - صحت و درستی د و خبر متناقض نسبت بمفهوم واحد از محالات است - از اخبار متناقضه و روایات متشکته و تفاسیر مختلفه برای موضوع واحد قطعا یکی حقیقت است و مابقی باطل و دور از حقیقت .

"حقیقت وحدت عالم انسانی است"

تاثير اصل وحدت در تعلیم مقدسی "وحدت ادیان"

چنانچه از عنوان این تعلیم واضحا برمیآید اصل وحدت در اساس و منشأ ادیان الهی نافذ و حکمفرما است در این خصوص مختصرا تحت عنوان "اصل وحدت از نظر قوانین الهی" اشاره گردید و این معلوم است که اصل و اساس ادیان یکی بوده و اثر اصل وحدت با قوتی هر چه تمامتر در تعلیم فوق ساری و جاری است .

تاثير وحدت در تطابق دین و علم و عقل

اگر دقیقاً تحقیق نمائیم ملاحظه خواهد شد که از طرفی هدف و نتیجه غائی از تشریح شریعت و دین و ظهور علوم و فنون و سرور قوه عاقله در انسان تحری و معر حق و درک حقائق نسبی اشیا و رهنمائی نفوس بشاهراه هدایت و حفظ و صیانت اجتماع از خبط و خطا و منسع افراد از عصیان و گناه و تربیت نفوس و تهذیب اخلاقی بوده و هست . از طرف دیگر واضح و مشهود است که بروز علوم و فنون کلا منبعت از قوه تعقل و روح نباض انسانی است و دیانت و قوه تعقل نیز از مصدر و منشأ واحدی صادر گشته است .

با این وصف وحدت هدف و نتیجه صدور و سرور هر یک از

از طرف دیگر باید دانست که اصل وحدت عالم انسانی بزرگترین حقائق نظم اجتماعی است یعنی با اجرای این حقیقت نظام کامله اجتماعی ملحوظ و محفوظ میگردد . در این مورد حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

سه مظهر دین و علم و عقل بخوبی روشن و مبرهن میگردد .  
تاثیر وحدت در تعلیم گدین باید اسباب محبت و الفت  
و اتحاد باشد "

در نفس الفت محبت و اتحاد جز وحدت و یگانگی و یگانگی  
امر دیگری مشاهده نمیگردد زیرا مقصود و مفهوم الفت  
و محبت و اتحاد همانا ازاله اختلافات عموری و عرضی است  
و وصول بسرحد وحدت و یگانگی .

حضرت مسیح میفرماید خداوند محبت است  
حضرت عبدالبها میفرمایند : " حقیقت الوهیت بر جمیع  
کائنات بمحبت طلوع نمود زیرا محبت اعظم فیض الهی  
است "

حضرت بها<sup>ه</sup> الله میفرمایند : " قلم اعلی میفرماید  
ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و  
بلایای متتابعه آنکه نفوس موثقه بالله با کمال اتحاد  
با یکدیگر سلوک نمایند بشا<sup>ه</sup> نیکه اختلاف و اثنینیت و  
غیرت از بین محو شود . . . . "

از بیانات مبارکه فوق واضح میشود که حقیقت محبت تنها  
بوحده صرفه و محو اختلاف و اثنینیت ظاهر میگردد -  
تاثیر اصل وحدت در تعلیم ترک تعصبات جاهلیه

برای ازاله هر نوع تعصبات اعم از نژادی و سیاسی  
و جنسی و مذهبی باید باصل و وحدت توجیه بود چه  
که اگر بجداه و معاد عالم خلقت ناظر باشیم جز وحدت  
و یک رنگی و اشتراک و تشابه در سرنوشت کلی خلقت  
بشری امر دیگری مشاهده نمیگردد .

جمال مبارک میفرماید قوله جل کبریائه : " ایاکم ان -

تأخذکم حمیة الجاهلیه بین البریه کل بد<sup>ه</sup> من الله و  
یعود الیه ان<sup>ه</sup> لبدا<sup>ه</sup> الخلق و مرجع العالمین "

در جای دیگر میفرمایند " لیس لاحد ان یفتخر علی احد کل  
ارقا<sup>ه</sup> و افلا<sup>ه</sup> علی انه لا الله الا هو "

و این معلوم است که اختلافات و مناقشات نژادی و -  
جنسی در مقابل اصل وحدت امری است عرضی یعنی  
بمرور ادوار و ازمنه متوالیه موضوع ملیت و نژاد در تفسیر  
و تبدیل بوده و مانند اصول متین و اصل لن یتغیر فطری  
و طبیعی خلقت ثابت و پایدار نیست - لهذا با تسرک  
تعصبات جاهلیه و وطنی و سیاسی و جنسی خواه و ناخواه  
جلوه و ظهور گوهر وحدت و یگانگی از سحاب تیسره  
و تار عرضیات متظاهر خواهد شد .

جمال قدم میفرماید قوله الاحلی : " یا ابنا<sup>ه</sup> الانسان  
هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لثلا یفتخر احد  
علی احد و تفکر وافی کل حین فی خلق انفسکم اذا -  
ینبغی کما خلقناکم من شی<sup>ء</sup> واحد <sup>ان</sup> تکون<sup>ن</sup> کنفس واحده  
بحیث تمشون علی رجل واحد<sup>ه</sup> و تاکلون من فم واحد  
و تسکون فی ارض واحده حتی تظهروا من کینوناتکم  
و اعمالکم و اعمالکم ایات التوحید و جواهر التوحید هذا  
نصحی علیکم یا ملا<sup>ه</sup> الانوار فاستنصحو<sup>ا</sup> منه لتجدوا  
نمرات القدس من سدره عزمینع " .

( بقیه در شماره آینده )

+++++

+++++

+++++

دستور زندگی  
یا  
Prescription for Living

امروز معلول توجه شدید مردم بمادیات و انصراف انسان از امور روحانی است و در حقیقت باید گفت که این محیط نامساعد و اینهمه موانع و مشکلات که خار راه سعادت و آسایش بشر شده حاصل نتیجه گمراهیها و خودسریهای خود او است و دنیای امروز احساس میکند که بیش از پیش احتیاج براهنمائی و هدایت کسانی دارد که فقط بخاطر اصلاح وضع اخلاقی جهان و استقرار بنای تمدن حقیقی بشر بر پایه اصول روحانی قدم بمیدان فداکاری گذارند و کوشش خود را صرف این مقصد جلیل نمایند، در ایامی که افق افکار مردم را ابرهای یاس و ناامیدی تیره و تار ساخته و متفکرین ممالک نیز بجای آنکه چاره ای برای این پریشانی و درماندگی بشر بیندیشند شب و روز بایجاد نفاق بین ملل و تشکیل میدانهای جنگ و خونریزی مشغولند و در این گیر و دار و این آشفتگی اوضاع مطبوعات نیز که باید چراغ راه مردم در پیمودن طریق سعادت باشند از وظیفه اصلی خود منحرف شده اوقات عزیزان را بسا انتشار روزنامه ها و مجلاتی که جز تلف شدن وقت نتیجه و ثمری از مطالعه آنها متصور نیست تلف میسازند. در چنین اوضاع اشفته و در آسمان تیره مطبوعات گمراه کننده امروز چندی است که ستاره درخشانی طلوع نموده و -

یکی از نویسندگان مینویسد: اگر اجداد ما از زندگی امروز ما خبر داشتند یا میتوانستند ما را بچشم ببینند مسلماً از مشاهده الودگیهای مادی و زندگی پریشان ماسخت دچار تعجب و تأثر میشدند زیرا فرزندان خود را میدیدند که با وجود فراهم بودن همه گونه وسائل آسایش و خوشبختی بادیده یاس و سی اعتنائی بخود و زندگی خوشرسینگرند و آن توانائسی و شهامت را در خود نمی بینند که بقوه شجاعت امواج مشکلات و سختیها را در هم شکنند و مسلماً متأثر میشدند - از اینکه میدیدند اخلاف آنان کم کم و با گذشت زمان روح دلوری و مقاومت اجداد خود را از دست داده - ضعیف النفس و ناتوان شده اند.

این شکایت یک نویسنده از وضع اشفته امروز ما و اعتراف او بضعف روحی افراد دنیای امروز است. اگر ما هم قدری تعمق کنیم با او هم عقیده و همزمان خواهیم شد و از عیان خواهیم نمود که بشر بظاهر متمدن امروز با وجود اینهمه ترقیات و ساهی که نصیبش شده پریشان و درمانده است و ناملايمات و مشکلات زندگی مادی بقسمی او را احاطه نموده که دیگر قدرت تحمل آنها را ندارد. بدن شك قسمت اعظم این پریشانی و درماندگی دنیای

بکسانی که در بیابان زندگی سرگشته و ریشا نند و راه رانمیدانند امید نجات می بخشند و آنان مزد و موفقیت میدهند .

این ستاره درخشان که با سمان مطبوعات دنیا جلوه و درخششی خاص بخشیده کتاب نفیسی است بنام "دستور زندگی" بقلم سرکار روحیه خانم حرم مبارک حضرت - ولی امرالله ارواحنا لله الفداء آنچه بمراتب بر ارزش مطالب این رساله گرانبها میافزاید این است که نویسند و محترم ان خود از تعالیم و دستورات الهی بهره ای وافر دارد و هدف دیانت مقدس بهائوسی را بنحو غیر مستقیم در کلیه سطور و اوراق این مجموعه نفیس بهترین وجه جلوگیری ساخته است .

نویسنده محترم مقدمه کتاب خود را با این جملات شروع میکند :

عقاید و نظریاتی که در این صفحات بیان شده و فقط - بمنظور راهنمایی دیگران است همانقسم که حرکت اجسام سبک و کوچک معلق در فضا نیز بینندگان را از جهت وزش باد مطلع میسازد من ادعا نمیکنم که ایمن عقاید کامل و جامع است یا آنکه برای بحث و حوصل مشکلات فراوان امروز کافی هستند بلکه علت بیان و ابراز این افکار و نظریات آنست که نویسند و ایمن سطور عقیده و اثنق دارد که علی رغم ناامیدی و یاسی که ما از موقعیت و وضعیت فعلی خود در روی که خاک احساس میکنیم و تیره گی شدیدی که افق زندگی ما را فرا گرفته هنرز آن هست که اگر اراده کنیم بتوانیم

امواج بدبختی و انحطاطی را که ممکن است ما را نابود کنند از خود دور سازیم و این وضع ناگوار از جنگ گذشته شروع شد یعنی وحشتناکترین جنگی که تا بحال بشر بخود دیده و سر از ان نیز مشکلات دیگری پیش آمد که بشر امروز را بوقوع دهها جنگ دیگر تهدید میکند در - حالیکه خطرات و خرابکاری های جنگهای امروز بمرحله ای رسید ه که بروز جنگ دیگر را باید تقریباً خاتمه تمدن غرب دانست . کتاب مزبور بزبان انگلیسی و در صد و نود و چهار صفحه نوشته شده و سال گذشته در انگلستان - انتشار یافته است این کتاب شامل يك مقدمه و سیزده فصل بقرا رزیر است : مشکلات از خود ما است - طبیعت و جانبه بشر سراه خوشبختی - عشق و ازدواج مرگ - کار - عادت - اندوه و آزمایش - طرح بزرگ - احتیاج بیک مثل اعلی - بهار در قرن نوزدهم - شکوفه و ثمر - شما .

در خاتمه کتاب ماخذ مطالعه این مجموعه نفیس نیز یاد داشت شده و تقریباً همانها الواح و کتب بهائوسی هستند از قبیل منتخباتی از الواح مقدسه حضرت - بهاء الله - کتاب مستطاب ایقان - کلمات بگونه - لوح این ذئب - خطا بات مبارکه حضرت عبدالبها - کتاب مستطاب مفاوضات - تاریخ نبیل - بهاء الله و عصر جدید و غیره .

در صفحات این کتاب بسیاری از آثار مقدسه حضرت بهاء الله - حضرت عبدالبها و حضرت ولی امرالله با تصریح اسم نقل شده بدون آنکه صریحاً صحبتی

از دیانت بهائی بیان آمده باشد و خواننده غیر بهائی اگر با این اثین قدس اشنائی نداشته باشد از اصول عقائد روحانی آن لذت میبرد و ضمناً اطلاع مختصری از تاریخ این امر نیز کسب میکند .

ناشر این کتاب در پشت جلد آن این مجموعه را بدین گونه معرفی میکند و بیستاید : یک کتاب مجاهد بقلم یک نویسنده جدید . موضوع این کتاب بدبختی پیشانی

و بی ثباتی امروز بشر است . نویسنده آن که جهـنـم باطلاعات عمیقی درباره انسان استبخوس شایستگی بحث در این مشکلات را دارد و با عباراتی کاملاً ساده -

حقایق را که مهیج و در عین حال جالب دقت و توجه است بیان میدارد . . . نویسنده این کتاب با عبارات و بیانی حاکمی از همدردی صادقانه و ملاحظت بمشکلات جواب میگوید و وسیله شفای بیماری امروز دنیا را نشان میدهد . از آنکه اکثر احبای عزیز اخیراً با بعضی از مقالات حضرت

روحیه خانم اشنائی حاصل کرده اند و از مطالب عمیق و بر مغز آنها لذت و استفاده فراوان برده اند بیشتر از این درباره این کتاب سخنی نمیگوئیم و فقط بخوانندگان عزیز توصیه میکنیم که این اثر نفیس را بدقت مطالعه نمایند و با زبان اطمینان میدهیم که از مطالعه آن سود معنوی فراوان خواهند برد و از آن پس با نظری وسیعتر و فکری روشنتر از سابق با مشکلات دنیای امروز مقابله خواهند نمود .

نمود .

بقیه از صفحه ۱۰۴ . . . مفهوم تعلیم تربیت

خلاقه ای که از جانب پروردگار توانا در نهاد نیای محتاج و زیون و جاهل کنونی بودیعت گذاشته شده مؤثر و مفید است . تعلیم و تربیت بهائی احیای ارواح و تشحید و تنهیر از همان راه برای جهان و جهانیان ارمغان آورده است .

بقیه از صفحه ۱۱۵ . . . دکتر یونس افروخته

خواهد گردید .

با فراد احبای و مخصوصاً هر یک از اهل روحانیه محلید تاکید میشود که با این نفس جلیل تماس حاصل نمایند و از اوضاع عصری و معنوی کنونی ایران اطلاعات دقیق - کسب کنند و پیش از پیش بر مقصد عالی و خصائص ممتاز و تاریخ مهیج امر حضرت بهاء الله واقف گردند . امید چنان است که افکار و نظریات و مصاحبت ایشان سبب استحکام روابط احبای شرق و غرب گردیده و بالاخره مقدمات تشکیل هیئت بین المللی برای حفظ وحدت و تشبید و تحکیم مبانی امر مبارک فراهم شود .

برادر حقیقی شما

احضای : شوقی

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\* ( انتی )

\*\*\*

+++++

+++++